

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبارت عروء در مسئله مورد بحث ما به این ترتیب می باشد « و من أفطر فيه لا مستحلاً عالمًا عامداً يعزّر بخمسة و عشرين سوطاً ، فإن عاد عزّر ثانياً ، فإن عاد قتل على الأقوى و إن كان الأحوط قتله في الرابعة » این مطالب مورد بحث قرار گرفت و دلیلش هم عرض شد. « وإنما يقتل في الثالثة أو الرابعة إذا عزّر في كل من المرتين أو الثلاث » این که ما گفتیم در دفعه سوم که ایشان هم تقویت کردند باید کشته بشود و یا بنا بر قول أحوط که ما آن را قبول نکردیم باید در دفعه چهارم کشته بشود ، در صورتی یقتل که در دفعه اول و دوم تعزیر انجام گرفته باشد یعنی اگر روزه خواری کرده ولی اصلاً تعزیر نشده کشته نمی شود بلکه باید در دفعه اول و دوم و یا بنا بر قول دیگر سه مرتبه تعزیر بشود اگر متنبه نشد بعداً کشته می شود پس کشته شدن مشروط به این است که قبلاً تعزیر شده باشد. دلیل این مسئله « إنما يقتل إذا عزّر » یکی موقفه سماعة است که خبر دوم از باب دوم از ابواب احکام شهر رمضان واقع در ص ۱۷۹ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی می باشد که کلینی نقل می کند، عن محمد بن یحیی (أبو جعفر عطار قمی) عن أحمد بن محمد بن عیسی عن عثمان بن عیسی (که از واقفیه است ولی ثقة می باشد) عن سماعة قال : سألته عن رجل اخذ في شهر رمضان وقد أفطر ثلاث مرات وقد رفع إلى الامام ثلاث مرات، قال: يقتل في الثالثة. پس کشته شدن در صورتی است که در دفعه اول و دوم تعزیر صورت گرفته باشد. ورواه الصدوق باسناده عن سماعة عن أبي عبدالله (علیه السلام) و رواه الشيخ باسناده عن محمد بن یعقوب. پس هر سه نفر مشایخ ثلاثه این روایت را ذکر کرده اند اما صاحب وسائل باسناد کلینی روایت را نقل کرده. خبر دیگر که دلیل بر این حکم است صحیحه ابي بصير می باشد که در ادامه همین خبر

ذکر شده و صاحب وسائل این طور گفته: ورواه أيضاً باسناده عن علي بن ابراهيم (شيخ طوسی) عن محمد بن عیسی بن عبید یقطینی (از اجلای طبقه ۷ می باشد) عن یونس بن عبدالرحمن ، عن ابي بصير ، عن ابي عبدالله (علیه السلام) نحوه. این دو خبر که سنداً صحیح می باشند دلالت دارند بر این که در صورتی دفعه سوم کشته می شود که دفعه اول و دوم تعزیر صورت گرفته باشد. خبر دیگری را دیروز خواندیم که خبر اول از باب پنجم از ابواب مقدمات الحدود واقع در ص ۳۱۳ از جلد ۱۸ و سائل ۲۰ جلدی بود، خبر این بود : عن محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن صفوان عن یونس عن ابي الحسن الماضي (علیه السلام) (امام کاظم (علیه السلام)) که سند روایت هم صحیح می باشد ، قال : أصحاب الكبائر كلها إذا أقيم عليهم الحد مرتين قتلوا في الثالثة : که دلالتش بسیار روشن است. (اشکال و پاسخ استاد): در اینجا ظاهراً عرفاً فرقی بین حد و تعزیر نیست و بنده هم در حاشیه ای که در اینجا دارم نوشته ام که : مورده و إن كان هو الحد ولكن يفهم عرفاً أن من قضی علیه حکم الله مرتين سواء كان الحد أو التعزیر یقتل في الثالثة. همچنین این مطلب از عروء را که خواندیم « وإنما في الثالثة أو الرابعة إذا عزّر في كل من المرتين أو الثلاث » می شود از روایت صحیحه برید العجلی که خواندیم هم استفاده کرد، صحیحه برید العجلی خبر اول از باب دوم از ابواب احکام شهر رمضان می باشد که در ص ۱۷۸ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است که خبر این می باشد: « قال: سئل أبو جعفر (علیه السلام) عن رجل شهد علیه شهود أنه أفطر من شهر رمضان ثلاثة أيام ، قال (علیه السلام) : یسئل هل علیک فی إفتارك إثم؟ فان قال: لا، فإن علی الامام أن یقتله ، و إن قال: نعم، فإن علی الامام أن ینهکه ضرباً ». این روایت دلالت دارد بر این که هر چند که سه روز خورده بوده ولی دفعه اولی است که او را پیش امام آورده اند فلذا فقط او را عقوبت و تعزیر می کند. پس

علاوه بر ادله ای که تا به حال بیان کردیم روایت صحیحیه برید العجلی که قبلاً برایتان خواندیم هم بر این مطلب که صاحب عروه بیان کرده دلالت دارد، روایت این بود: **سئل أبو جعفر (علیه السلام) عن رجل شهد علیه شهود أنه أفطر من شهر رمضان ثلاثه أيام، قال: يسأل هل عليك في إفطارك إثم؟ فإن قال: لا، فإن علي الإمام أن يقتله، وإن قال: نعم فإن علي الإمام أن ينهكه ضرباً.** در اینجا معلوم است که آن شخص می توانسته در جواب سؤال امام چیز دیگری بگوید مثلاً بگوید مریض هستم یا مسافر هستم یا اگر زن باشد بگوید حائض هستم که با گفتن هر کدام از این کلمات شبهه بوجود می آمد پس اگر جوابی می داد که شبهه محتمله ای بوجود می آمد امام او را حد یا تعزیر نمی کرد. خبر جالبی در باب دوم از ابواب احکام شهر رمضان وجود دارد که خبر سوم باب می باشد و در ص ۱۷۹ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده، که از این خبر هم قاعده درئ استفاده می شود، خبر این است: **وعن علي بن محمد، عن عبدالله بن اسحاق، عن الحسن بن علي بن سليمان، محمد بن عمران، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: أتى أمير المؤمنين (عليه السلام) وهو جالس في المسجد بالكوفة بقوم: أمير المؤمنين (عليه السلام) در مسجد کوفه نشسته بودند که یک قومی را نزد ایشان آوردند، خوب از اینجا معلوم می شود که حضرت امیر (علیه السلام) بازرسانی داشته اند که در شهر کوفه تفحص می کردند که کسی مرتکب خلاف نشود، چون همانطور که می دانید یکی از موضوعات بسیار مهم که به عنوان یک وظیفه به گردن کسانی که مدیر جامعه هستند می باشد این است که فضای جامعه را باید طوری نگه دارند که فضای منکر نباشد بلکه فضای معروف باشد فلذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) افرادی را مسئول حفظ فضای جامعه کرده بودند، **أتى بقوم وجدوهم يأكلون بالنهار في شهر رمضان، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) أكلتم وأنتم مفطرون؟ قالوا: نعم؛** آیا در ماه رمضان روزه خودتان را خورده اید؟ گفتند بله خورده ایم، **قال يهود أنتم؟ قالوا: لا، قال: فنصاري؟ قالوا: لا، قال: فعلى أى شيء من هذه****

ملاک در کشتن و کشته شدن صرف روزه خواری نیست بلکه رفع الی الامام است یعنی اگر دو مرتبه او را پیش امام بردند و تعزیر شد دفعه سوم کشته می شود. مطلب دیگری که صاحب عروه بیان می کند این است **« وإذا ادعى شبهة محتملة في حقه درئ عنه الحد »** اگر شخصی را که روزه خواری کرده گرفتند و آوردند او ادعای شبهه ای که در حقیقت محتمل است کرد حد از او برداشته می شود، مثلاً اگر گفت من حکم وجوب روزه را نمی دانستم و یا گفت من مسافرم و یا گفت مریضم و یا مثلاً زنی گفت من حائض هستم و غیره حد از او برداشته می شود. دلیل این مطلب قاعده **درئ الحد یا تدرئ الحدود بالشبهات** می باشد، و آن این است که اگر کسی در موقع حد ادعای شبهه کند حد از او برداشته می شود. علاوه بر این قاعده روایتی هم وجود دارد که دلالت بر این مطلب دارد، دیروز اسم چند باب از ابواب مقدمات حدود را برایتان خواندیم که این خبر در باب ۲۴ از ابواب مقدمات حدود یعنی **« باب أنه لا يمين في حد وأن الحدود تدرء بالشبهات »** ص ۳۳۵ از جلد ۱۸ وسائل ۲۰ جلدی ذکر شده، خبر این است: **محمد بن علي بن الحسين قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ادرءوا الحدود بالشبهات**. این خبر را از شیخ صدوق در فقیه به این صورتی که خواندیم نقل کرده و سندش را ذکر نکرده و ما عرض کردیم که شش هزار خبر در من لایحضره الفقیه داریم که ۲۰۰ تا از آنها مرسله هستند منتهی مراسلات با هم فرق دارند مثلاً گاهی می گوید روی عن الصادق (علیه السلام) و دیگر سندش را ذکر نمی کند ولی گاهی می گوید قال الصادق (علیه السلام) یا قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) مثل همین روایتی که خواندیم، امام رضوان الله علیه در درسشان می فرمودند که هر وقت صدوق از معصوم و از امام نقل کرد ما به آن اعتماد می کنیم چون سند به اندازه ای در نزد صدوق مسلم بوده که خودش از امام و از پیغمبر نقل کرده، مثل همین روایت که برایتان خواندیم. بنابراین قاعده درئ یک قاعده مسلمی است و می گوید که هر کجا شبهه ای در بین باشد آن شبهه باعث می شود که حد جاری نشود فلذا در مانحن فیه هم صاحب عروه فرموده: **« إذا ادعى شبهة محتملة في حقه درئ عنه الحد »**

تقولون فیجیونہ اقض ما أنت قاض حتی ماتوا : حضرت امر کردند دو چاه کنار هم بکنند و این دو را توسط راهرویی به هم متصل کنند بعد به آنها گفتند که من شما را در یکی از آنها قرار می دهم و در چاه دیگر آتشی روشن می کنم تا از دود آن شما بمیرید ، به حضرت گفتند هر کاری می خواهی بکن ، حضرت دستور داد تا این کار را انجام بدهند و بعد چندین بار از آنها سؤال شد که آیا بر حرفتان باقی هستید؟ گفتند بله خلاصه بر اثر آن دودها آنها خفه شدند و مردند ، ثم ذکر أن عظیماً من عظماء اليهود أنكروا ذلك: یکی از عظماء یهود به حضرت گفت این چه کاری بود که شما کردید؟ حضرت با آن یهودی از راه شریعت خودش بحث کرد و گفت، فقال له أمير المؤمنين (عليه السلام) : نشدتک بالتسع آیات أنزلت علی موسی (عليه السلام) بطور سینا ، وبحق الكنائس الخمس القدس ، وبحق السمّت الدیان هل تعلم أن یوشع بن نون اتی بقوم بعد وفات موسی شهدوا أن لا إله إلا الله ، ولم یقروا أن موسی رسول الله فقتلهم بمثل هذه القتلہ: حضرت گفتند این کار در شریعت موسی توسط یوشع بن نون انجام شد قبول داری فقال له الیهودی: نعم ، ثم ذکر أنه أسلم. خلاصه منظور ما از نقل این خبر این است که بر حاکم لازم است که فرصت بدهد و اگر کسی ادعای شبهه کرد بشنود که اگر شبهه محتمله ای بود حد از او برداشته می شود. ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً وصلى الله على

محمد وآله الطاهرين

الأديان المخالفين للإسلام ؟ قالوا: بل مسلمون، قال: فسفر أنتم ؟ آیا شما مسافر هستید ؟ قالوا لا، قال: فيكم علة استوجبتم الافطار لانشرع بها فانكم أبصر بأنفسكم، لأن الله عزوجل يقول: «بل الانسان على نفسه بصيرة» قالوا: بل أصبحنا ما بناعلة، به چه علتی شما روزه خودتان را خورده اید؟ گفتند بدون هیچ علتی خورده ایم ، قال: فضحك أميرالمؤمنين(عليه السلام) از این سؤال وجوابهایی که می خوانیم مشخص می شود که حضرت امیر (عليه السلام) می خواستند به آنها فرصتی بدهند که حد بر آنها جاری نشود مثلاً همانطور که در روایت آمده بگویند ما یهودی یا نصرانی هستیم ویا مسافر هستیم وغیره، ثم قال: تشهدون أن لا إله إلاالله وأن محمداً رسول الله (صلى الله عليه وآله) ؟ قالوا : نشهد أن لا إله إلا الله، ولا نعرف محمداً ، قال: فانه رسول الله(صلى الله عليه وآله) قالوا: لا نعرفه بذلك إنما هو أعرابي دعا إلى نفسه، به جایی رسید که نبوت پیغمبر را هم منکر شدند، فقال : إن أقررتم و إلا قتلتم ، قالوا: و إن فعلت، گفتند هر کاری که می خواهی بکن ، فوكل بهم شرطة الخميس: شرطة الخميس کسانی بودند که همیشه آماده وگوش به فرمان حضرت امیر (عليه السلام) برای جنگ وشهادت و هر کار دیگری بوده اند، به اصطلاح بسیجیان ولایتمدار شهادت طلب بودند ودر جنگها خط شکن بودند ، شرطة الخميس با هم عهد وپیمان بسته بودند که به حضرت امیر (عليه السلام) وفادار باشند، وخرج بهم إلى الظهر ظهر الكوفة: آنها را به پشت شهر کوفه بردند، وأمر أن يحفر حفير تين ، وحفر احدهما إلى جنب الاخرى ، ثم خرق فيما بينهما كوة ضخمة شبه الخوخة فقال لهم إني واضعكم في إحدى هذين القليبين واوقد في الاخرى النار فإقتلكم بالدخان ، قالوا: و إن فعلت فانما تقضى هذه الحيوه الدنيا ، فوضعهم في إحدى الجبينن وضعاً رفيقاً ثم أمر بالنار فاوقدت في الجب الآخر ، ثم جعل يناديهم مرة مرة